

## بررسی ویژگی‌های نشان‌داری در جمله‌های خبری زبان فارسی

علی اکبر مجیدی کوهبنانی<sup>۱</sup>

علی علیزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

نشان‌داری در زبان شناسی امروز در مفهوم گسترده‌ای به کار می‌رود. یکی از این کاربردها در درون نظریه گشتاری و در مفاهیم هسته‌ای (core) و پیرامونی (periphery) است. یکی از انواعی که چامسکی (۱۹۸۶) برای نشان‌داری مطرح می‌کند درونی هسته‌ای است. این مقاله با توجه به مدل T در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی به تبیین نشان‌داری در جملات خبری فارسی می‌پردازد و شرایطی که باعث نشان‌داری جمله می‌شود، ویژگی‌های جمله‌های نشان‌دار و انگیزه‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** نشان‌داری، ویژگی‌ها، نحو، جمله‌های خبری، زبان فارسی

### مقدمه و چارچوب نظری

نشان‌داری<sup>۳</sup> در تمامی مفاهیم خود از دهه‌ی ۳۰ میلادی جزئی از زبان‌شناسی بوده است (گیر، ۱۹۸۸، ص ۲۲۵). اولین مباحث نشان‌داری در زبان‌شناسی مدرن را واج‌شناسان ساختارگرای مکتب پراگ<sup>۴</sup>، نیکلای تراپتسکوی<sup>۵</sup> و رمان یاکوبسن<sup>۶</sup> ایجاد کردند. بر اساس آن صداها با ویژگی‌های دوتایی واجی از یکدیگر تفکیک می‌شوند. به عنوان مثال [p] در مقابل [b] (-واکدار در مقابل +واکدار) و [b] در مقابل [m] (-خیشومی در مقابل +خیشومی) که در آن‌ها دو قطب ویژگی‌ها با هم برابر نیستند: یکی نشان‌دار است (+واکدار، +خیشومی) و دیگری بی‌نشان (-واکدار، -خیشومی) (وؤ و لفورد، ۲۰۰۶). به همین دلیل نشان‌داری یک رابطه‌ی نامتقارن<sup>۷</sup> به حساب می‌آید چرا که دو قطب آن از ارزش یکسانی برخوردار نیستند. یکی خنثی‌تر و معمول‌تر است که حالت بی‌نشان<sup>۸</sup> و دیگری که غیرمعمول‌تر است حالت نشان‌دار<sup>۹</sup> به حساب می‌آید. هیوم<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان نشان‌داری بیان می‌کند که نشان‌داری یکی از مفاهیم با وسع-ترین کاربردها در زبان‌شناسی است. وی سه راه را برای استفاده از این مفهوم پیشنهاد می‌دهد که اولین آن نشان‌داری توصیفی شامل رابطه‌ای انتزاعی در مجموعه‌ای از مشاهدات است که حالتی نامتقارن را نشان می‌دهد. بدین صورت که

<sup>۱</sup> (دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی، دانشگاه بیرجند) [aliakbar@majidi.info](mailto:aliakbar@majidi.info)

<sup>۲</sup> (دانشیار، زبان‌شناسی، دانشگاه بیرجند) [al\\_aliz@yahoo.com](mailto:al_aliz@yahoo.com)

<sup>۳</sup> Markedness

<sup>۴</sup> Prague School

<sup>۵</sup> Nikolaj S. Troubetzkoy

<sup>۶</sup> Roman Jakobson

<sup>۷</sup> Asymmetric

<sup>۸</sup> Unmarked

<sup>۹</sup> Marked

<sup>۱۰</sup> Hume

یک زیرمجموعه بی‌نشان و دیگری نشان‌دار است. هسپلمت<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۶) نیز در مقاله‌ی خود که به بررسی استفاده‌های مختلف مفهوم نشان‌داری می‌پردازد، دوازده مفهوم مختلف از نشان‌داری‌بی‌نشان را در چهار گروه بیان می‌کند که سومین گروه آن عنوان نشان‌داری به عنوان غیرمعمول بودن را دارد.

مفهوم نشان‌داری پس از واجشناسی به حوزه‌های دیگر زبان‌شناسی نیز گسترش یافت و مفاهیم و استفاده‌های زیادی پیدا کرد. با گسترش یافتن نظریه گشتاری و در مرکز توجه قرار گرفتن نحو، نشان‌داری در نحو نیز مطرح شده و گسترش یافت. تمام مفاهیم نشان‌داری در یک مساله مشترک اند و آن هم حضور یک حالت معمول‌تر که حالت بی‌نشان است و یک حالت غیرمعمول‌تر یعنی حالت نشان‌دار می‌باشد. گیر<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۸) در مقاله انواع نشان‌داری خود دو مفهوم از نشان‌داری را مطرح می‌کند: یکی مفهوم سنتی<sup>۱۳</sup> و دیگری مفهومی که در نظریه گشتاری<sup>۱۴</sup> به دست آورده است. اگر چه این مفهوم استفاده‌های بسیار گسترده‌تری دارد و در جاهای دیگری مانند نظریه بهینگی<sup>۱۵</sup> نیز مطرح می‌باشد اما پرداختن به آن‌ها از حوزه‌ی مطالعه این مقاله خارج است.

در نظریه گشتاری دوگانگی هسته<sup>۱۶</sup> و پیرامونی<sup>۱۷</sup> وجود دارد. هسته شامل اصول و پارامترهای انتخاب شده در زبان مورد نظر، و پیرامونی آن شامل موارد خاصی است که مختص آن زبان می‌باشد. چامسکی<sup>۱۸</sup> (۱۹۸۶) با توجه به تمایز بین موارد هسته‌ای و پیرامونی سه مفهوم از نشان‌داری را مطرح می‌کند: هسته‌ای در مقابل پیرامونی، درونی هسته‌ای و درونی پیرامونی. از آنجایی که ترتیب کلمات در هر زبان را پارامترهای مختص آن زبان تعیین می‌کنند، نشان‌داری که در اینجا مورد بحث قرار خواهد گرفت، درونی هسته‌ای می‌باشد، چرا که باعث تغییر در پارامترها می‌شود. در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و در مدل A، ژ-ساخت<sup>۱۹</sup>، ر-ساخت<sup>۲۰</sup>، شکل منطقی<sup>۲۱</sup> و شکل واجی<sup>۲۲</sup> مطرح می‌شوند که حرکت جمله از ژ-ساخت به ر-ساخت با حرکت اجباری همراه است.

<sup>11</sup> Haspelmath

<sup>12</sup> Gair

<sup>13</sup> Classic

<sup>14</sup> Generative Grammar

<sup>15</sup> Optimality Theory

<sup>16</sup> Core

<sup>17</sup> Periphery

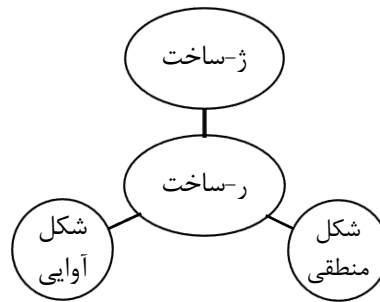
<sup>18</sup> Chomsky

<sup>19</sup> D-Structure

<sup>20</sup> S-Structure

<sup>21</sup> Logical Form (LF)

<sup>22</sup> Phonological Form (PF)



شکل ۱ - مدل T

در حرکت از ژ-ساخت به ر-ساخت حرکت اجباری انجام می‌شود و گویشور زبان دخالت و یا توانایی در تغییر نوع و میزان حرکت را ندارد، چرا که با ایجاد تغییرات جمله از حالت دستوری خارج می‌شود و بنابراین نمی‌توان در این نوع حرکت از نشان‌داری سخن به میان آورد زیرا این ساخت‌ها ساخت‌هایی هستند که گویشور آن‌ها را در حالت عادی استفاده می‌کند و ساخت‌های بی‌نشان به حساب می‌آیند. در مقایسه با این ساختارها زمانی که جمله از ر-ساخت به صورت منطقی پیوند می‌خورد تا تعبیر معنایی پیدا کند، ممکن است گشتاری بر آن اعمال شود که اجباری نیست و توسط قوانین سبکی تعیین می‌شود. در اینجا است که می‌توان پدیده‌ی نشان‌داری را مطرح نمود. چرا که حرکات شکل گرفته در این مرحله اختیاری است و تمایزات سبکی ایجاد می‌کند. دلیلی که می‌توان برای این مساله مطرح کرد این است که اگر تعریف نشان‌داری را در نظر بگیریم، بایستی دو یا چند شکل از زبان داشته باشیم که در آن یکی از موارد حالت خنثی یا معمول و مورد یا موارد دیگری از همان شکل، حالت غیرمعمول تر آن مورد زبانی باشد.

در زبان فارسی به دلیل آزاد بودن نسبی آرایش واژه‌ها، گویشور می‌تواند ترتیب واژه‌ها را تغییر دهد. با توجه به دلایل ذکر شده در بالا می‌توان ترتیب پایه‌ی کلمات در فارسی را مشخص کرد و تغییرات ایجاد شده در این ترتیب را حالت‌های نشان‌دار جمله در زبان فارسی نامید. ترتیب سازه‌ها در زبان فارسی هنگامی که مفعول گروه اسمی باشد، SOV است و زمانی که مفعول جمله‌واره باشد، SVO می‌باشد (کریمی و براونینگ، ۱۹۹۰). معین<sup>۲۳</sup> و کاردن<sup>۲۴</sup> (۱۹۷۴) پیشنهاد کرده‌اند که متم‌های جمله‌واره‌ی قبل از فعل تولید می‌شوند و توسط حرکت اجباری به بعد از فعل می‌روند. در نتیجه ترتیب سازه‌های زبان فارسی توسط بسیاری از زبان‌شناسان به طور معمول SOV در نظر گرفته شده است (کریمی، ۱۹۸۹). در اینجا ر-ساخت جمله را در نظر می‌گیریم چرا که جمله را پس از گذشت از زیرساخت مد نظر داریم و بنابراین ترتیب پیش‌فرض سازه‌ها در این مقاله ترتیب SOV (زمانی که مفعول گروه اسمی باشد) (مثال ۱) و ترتیب SVO (زمانی که مفعول جمله‌واره باشد) (مثال ۲) را در نظر می‌گیریم.

۱. علی رضا را به مهمانی دعوت کرد.

۲. علی می‌داند که چه باید بکند.

<sup>23</sup> Moynes

<sup>24</sup> Carden

حال با توجه به اختیاری بودن حرکاتی که منجر به نشان‌داری می‌شوند، شرایط حرکت اختیاری را بررسی می‌کنیم. زاكرمن<sup>۲۵</sup> (۲۰۰۱) در پایان نامه دکتری خود حرکات دلخواه را مورد بررسی قرار می‌دهد و بیان می‌کند که حرکات دلخواه معنی جمله را حفظ می‌کنند. وی دو ویژگی زیر را برای انجام حرکات دلخواه در سطح جمله‌ها بر می‌شمرد:

۱. الزامی برای حرکت وجود نداشته باشد.<sup>۲۶</sup>

۲. حرکت با هیچ اصلی محدود نشود.

در ادامه بحث، نمونه‌هایی از حرکتهایی که در فارسی اتفاق می‌افتد و با رعایت شرایط بالا باعث نشان‌داری جمله می‌گردد را بررسی می‌کنیم. در تمامی نمونه‌های زیر، موارد یکسان بودن معنی تحلیلی (و نه سبک) در ساخت‌های بی‌نشان و نشان‌دار و شرایط اختیاری بودن حرکت را مشاهده می‌کنیم، چرا که جمله‌ی بی‌نشان همواره از ساخت بنیادین زبان تبعیت نموده و الزاماً دستوری اند (شرط اول) و جمله‌ی نشان‌دار را نیز همراه و در کنار نمونه‌های بی‌نشان می‌توان در هر زبانی یافت (شرط دوم).

یکی دیگر از ویژگی‌های دیگری که گیر (۱۹۸۸) برای نشان‌داری مطرح می‌کند این است که همیشه نیاز به دو قطب متضاد نیست، بلکه نشان‌داری می‌تواند به صورت زنجیروار و برخوردار از سطوح و درجات نشان‌داری همانندالگوی زیر باشد:

$$N > \dots > B > A$$

که در آن کوچکتر به معنای نشان‌دارتر است. مثالی که وی مطرح می‌کند، از لاینز<sup>۲۷</sup> در مورد زمان‌ها در یونانی است:

aorist > imperfective > perfective

این ویژگی را می‌توان در انواع نشان‌داری در فارسی نیز بررسی کرد. همانطور که گفته شد، در ساخت بی‌نشان حرکات انجام شده باعث نشان‌داری می‌شوند، بنابراین با توجه به سطوح نشان‌داری بالا می‌توان پیش‌بینی کرد که هرچه حرکات بیشتر باشد یا بخشهای بیشتر و بزرگتری را تحت تاثیر قرار دهد، میزان نشان‌داری افزایش پیدا می‌کند. این بحث را می‌توان در حالت‌های مختلف یک نوع نشان‌داری و یا بین انواع مختلف آن بررسی کرد.

## انواع نشان‌داری در جملات فارسی<sup>۲۸</sup>

قلب نحوی<sup>۲۹</sup>؛ کریمی (۲۰۰۳) در مقدمه کتاب «ترتیب کلمات و قلب نحوی» بیان می‌دارد که قلب نحوی اصطلاحی است که در متون زبان‌شناسی برای پدیده‌ای به نام ترتیب آزاد کلمات استفاده می‌شود. وی به راس (۱۹۶۷)

<sup>25</sup> Zuckerman

<sup>۲۶</sup> منظور حرکتی است که جمله را به حالت دستوری در آورد.

<sup>27</sup> Lyons

<sup>۲۸</sup> مثال‌های این بخش و توضیح‌های مربوط به آن‌ها، به جز مواردی که منبع دیگری برایشان ذکر شده است، از مقاله‌ی قلب نحوی در فارسی از برانینگ و کریمی (۱۹۹۰) و کتاب ساخت زبان فارسی از خسرو غلامعلی‌زاده (۱۳۹۰) گرفته شده‌اند.

اشاره می کند که برای اولین بار این اصطلاح را به کار برده و آن را قانونی سبکی می داند که به صورت اختیاری استفاده می شود. این دیدگاه بعداً توسط افراد دیگری ( نظیر چامسکی و لسنیک ۱۹۷۷) نیز استفاده شد (همان). در فارسی به دلیل آرایش نسبتاً آزاد کلمات، فرایند قلب نحوی اتفاق می افتد. براونینگ<sup>۳۱</sup> و کریمی (۱۹۹۰)، سه نوع قلب نحوی را در فارسی بیان می کنند: جابه جایی مفعول (Object shift)، قلب نحوی به ابتدای بند ( Clause initial scrambling) و قلب نحوی دوربرد<sup>۳۲</sup> (Long distance scrambling)

- جابه جایی مفعول
  - ۳. حسن را به علی معرفی کردم.
  - ۴. به علی یک آدم خوب معرفی کردم.
  - ۵. یک آدم خوب به علی معرفی کردم.
  - ۶. به علی حسن را معرفی کردم.
  - قلب نحوی به ابتدای بند
  - ۷. حسن را به علی معرفی کردم.
  - ۸. یک آدم خوب من به علی معرفی کردم.
  - ۹. به علی من حسن را معرفی کردم.
  - قلب نحوی دوربرد
  - ۱۰. علی فکر می کنه که مهری این کتاب را به حسن داد.
  - ۱۱. علی این کتاب را فکر می کنه که مهری به حسن داد.
  - ۱۲. علی به حسن فکر می کنه که مهری این کتاب را داد.
- پس از بررسی انواع قلب نحوی به بررسی نمونه حرکت های دیگری می پردازیم که باعث نشان دار شدن جمله می گردند (غلامعلی زاده، ۱۳۹۰)

گشتار خروج<sup>۳۳</sup>: گشتاری است که جمله وارهِ موصولی، جمله وارهِ متممی، گروه صفتی (به منزله ی وابسته ی پسین گروه اسمی) یا گروه حرف اضافه دار (به منزله ی وابسته ی پسین گروه اسمی، گروه قیدی یا گروه صفتی) را به جایگاه پس از فعل انتقال می دهد:

- خروج جمله وارهِ موصولی
- ۱۳. دانشجویانی که درس ساخت زبان فارسی را گذرانده اند می توانند در این کلاس شرکت کنند.
- ۱۴. دانشجویانی می توانند در این کلاس شرکت کنند که درس ساخت زبان فارسی را گذرانده اند.
- خروج جمله وارهِ متممی:

<sup>۲۹</sup> راسخ مهند (۱۳۸۵) بیان می دارد که این اصطلاح را اولین بار دبیر مقدم (۱۳۷۶) به کار برده است.

<sup>۳۰</sup> Scrambling

<sup>۳۱</sup> Browning

<sup>۳۲</sup> این معادل را راسخ مهند (۱۳۸۵) به کار برده است.

<sup>۳۳</sup> Extraposition

خروج جمله‌واره متممی همانند خروج جمله‌واره موصولی است (مثال‌های ۱۵ و ۱۶):

۱۵. این واقعیت که داوود در امتحان موفق نخواهد شد، مرا می‌آزارد.

۱۶. این واقعیت مرا می‌آزارد که داوود در امتحان موفق نخواهد شد.

- خروج جمله‌واره حرف اضافه دار:

گروه حرف اضافه دار می‌تواند از جایگاه وابسته‌ی پسین صفتی، گروه اسمی، یا گروه قیدی به جایگاه پس از فعل انتقال یابد (مثال‌های ۱۷ و ۱۸ خروج گروه حرف اضافه دار از گروه صفتی):

۱۷. این دانشجو خیلی باهوشتر از دانشجویی که شما توصیه کردید است.

۱۸. این دانشجو خیلی باهوشتر است از دانشجویی که شما توصیه کردید.

در گشتار خروج نیز هرچه فاصله حرکت بیش‌تر شود، نشان‌داری جمله بیش‌تر می‌گردد.

- گشتار مبتدا ساز<sup>۳۴</sup> ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲ فارس لیرا

۱۹. علی ممکن است (که) فردا با ما به مسافرت برود.

۲۰. خانه را او گفت (که) ما می‌توانیم به قیمت ارزانتر بخریم.

۲۱. فقط این به ساعت با بچه بازی کن.

۲۲. بچه رُ فقط این یک ساعت باش بازی کن.

- شبه اسنادسازی<sup>۳۵</sup>

۲۳. داوود دیروز شیشه را با سنگ شکست.

۲۴. کسی که دیروز شیشه را با سنگ شکست داوود بود.

۲۵. زمانی که داوود شیشه را با سنگ شکست دیروز بود.

- اسنادسازی<sup>۳۶</sup>:

شگرد دیگری که به منظور نهادن تاکید بر سازه ای به کار برده می‌شود، اسنادسازی است:

۲۶. داوود دیروز شیشه را با سنگ شکست.

۲۷. داوود بود که دیروز شیشه را با سنگ شکست.

۲۸. دیروز بود که داوود شیشه را با سنگ شکست.

در این مثال مشاهده می‌کنیم که علاوه بر حرکت، عنصری نیز به جمله افزوده شده است که این مساله باعث

نشان‌داری بیشتر جمله می‌گردد.

<sup>34</sup> Topicalization

<sup>35</sup> Pseudo clefting

<sup>36</sup> Clefting

## نتیجه‌گیری

در تمامی نمونه‌هایی که از نشان‌داری در جملات فارسی در بالا ذکر شد، شرط یکسانی معنی تحلیلی و اختیاری بودن حرکت‌ها رعایت شده است، چرا که استفاده از حالت نشان‌دار به جای بی‌نشان، تنها تمایز سبکی ایجاد می‌کند. در جملاتی که از حالت معمول خود خارج می‌شوند هدف تاکید بر بخش خاصی از جمله یا برجسته نمودن آن است. در مورد ویژگی وجود سطوح و درجات در نشان‌داری مشاهده می‌شود که در بین حالت‌های مختلف انواع نشان‌داری ذکر شده تفاوت در میزان نشان‌داری وجود دارد. البته در برخی موارد به دلیل مشابه بودن میزان و یا فاصله ای که طی آن سازه‌ها حرکت می‌کنند نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی از میزان نشان‌داری ارائه داد و به بررسی بیشتری نیاز است. آنچه باهلمن و همکاران (۲۰۰۷) در مورد ترتیب کلمات زبان آلمانی با استفاده از MRI انجام دادند، می‌تواند تعیین‌کننده دقیق‌تری باشد. همان‌طور که در بالا ذکر شد، در بین انواع مختلف نشان‌داری نیز سطوحی وجود دارد. چرا که به عنوان مثال در جملات نشان‌داری که در آن طی فرایند جابجایی عنصری به جمله اضافه می‌شود (مثلاً فرایند اسنادسازی و شبه اسنادسازی)، نشان‌داری بیشتری نسبت به جملاتی که در آنها تنها حرکت سازه‌ها به وقوع می‌پیوندد به چشم می‌خورد. بنابراین هرچه حرکت بیشتر از انجام شود یا سازه‌های بیشتری را تحت تاثیر قرار دهد و یا عنصری به جمله اضافه گردد نشان‌داری جمله بیشتر می‌گردد و هرچه حرکت کمتر باشد یا سازه‌های کمتری را تحت تاثیر قرار دهد و یا عنصری به جمله اضافه نگردد، نشان‌داری کمتر است.

## منابع و مأخذ

- Bahlmann, J., Rodriguez-Fornells, A., Rotte, M., & Münte, T. F. (2007). An fMRI study of canonical and noncanonical word order in German. *Human brain mapping*, 28(10), 940-949.
- Browning, M., & Karimi, E. (1990). Scrambling in Persian. In *Tilburg Scrambling Conference*.
- Chomsky, N. (1986). *Knowledge of Language: Its Nature, Origins, and Use*. Greenwood Publishing Group.
- Gair, J. W. (1988). Kinds of markedness. In *Linguistic Theory in Second Language Acquisition* (pp. 225-250). Springer.
- Haspelmath, M. (2006). Against markedness (and what to replace it with). *JOURNAL OF LINGUISTICS-CAMBRIDGE-*, 42(1), 25.
- Hume, E. (2011). Markedness. In M. Oostendorp, C. Ewen, E. Hume, & K. Rice, *The Blackwell Companion to Phonology* (pp. 79-106). John Wiley & Sons.
- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian syntax, specificity, and the theory of grammar*. University of Washington.
- Karimi, S. (2008). *Word Order and Scrambling*. John Wiley & Sons.
- Moyne, J., & Carden, G. (1974). Subject reduplication in Persian. *Linguistic Inquiry*, 5(2), 205-249.
- Waugh, L., & Lafford, B. (2006). Markedness. In K. Brown, *Encyclopedia of Language and Linguistics* (2nd ed., Vol. 7, pp. 491-498). Elsevier.

Zuckerman, S. (2001). *The acquisition of "optional" movement*. University Library Groningen.

دبیرمقدم، م. (۱۳۸۴). پیرامون 'را' در زبان فارسی. در دبیرمقدم، م، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (صص. ۸۳-۱۴۸). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

راسخ مهند، م. (۱۳۸۵). ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی. دستور ۲ (۱)، ۲۰-۳۳.

غلامعلی زاده، خ. (۱۳۹۰). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیا کتاب.

